

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر کسی استطاعت سربیه در مقدمات نداشت یا استطاعت بدنیه نداشت و در مقدمات یا مقدمه برای او حرجی بود، اما بالاخره خودش را به میقات رساند، بعد که به میقات رساند از میقات به بعد، هم استطاعت سربیه، هم زمانیه، هم بدنیه و هم حرجی در کار نیست؛ یعنی شرایط استطاعت و تمام آنچه لازم است از حین شروع اعمال موجود است. اینجا عرض کردیم مسلم این حجّش مجزی از حجة الاسلام است.

ممکن است سؤال بفرمائید که یعنی استطاعت سربی ربطی به مقدمات ندارد؟ می‌گوئیم چرا، اگر کسی از کشور خودش تا مدینه بخواهد برود و در راه استطاعت سربی نداشته باشد، رفتن به این حج بر او واجب نیست و «يجوز له تركه» و اگر هم ترک کرد اگرچه می‌داند در میقات اگر خودش را رساند مستطیع است و همه شرایط برایش فراهم است، اما برایش واجب نیست خودش را به آنجا برساند، اما حالا اگر رساند، با فقدان استطاعت سربی در مقدمات یا با فقدان استطاعت بدنیه (مثلاً کسی در قم است الآن مریض است و نمی‌تواند خودش را به میقات برساند، «لا يجب عليه الحج»)، خودش را به هر نحوی رساند، آنجا هم حالش خوب شد و می‌تواند بعدش را انجام بدهد؛ یعنی از حین شروع استطاعت سربی و بدنیه دارد و همه شرایط موجود است این مسلم مجزی از حجة الاسلام است.

گفتم تقریباً این به عنوان یک امر اجماعی و روشن بین فقهاست که اگر از حین اعمال تمام شرایط موجود بود ولو در مقدمات این شرایط نباشد این حج مجزی از حجة الاسلام است. مرحوم حکیم فرمودند ادله استطاعت مختلف است؛ از بعضی از ادله استطاعت مثل استطاعت در زاد و راحله، استطاعت سربیه، استطاعت بدنیه استفاده می‌کنیم که اگر اینها نبود این حج مجزی نیست (سربیه، بدنیه و مالیه)، اما بعضی از ادله دیگرش (مثلاً می‌گوئیم حج نباید مستلزم ترک یک واجب اهم بشود، حج نباید مستلزم وقوع در حرام بشود) فقط موضوع‌اند برای جواز الترتیب؛ یعنی اگر کسی حجّش مستلزم ترک واجب اهم می‌شود شارع به او اجازه ترک داده، اما اگر انجام داد این عملش به نحو ترتیب صحیح است؛ یعنی حج نباید مستلزم وقوع در حرام باشد، حال اگر کسی می‌داند بخواهد این حج را انجام بدهد یک حرامی واقع می‌شود ترک این حج جایز است، اما اگر رفت مستلزم حرام شد و حج را انجام داد این حجّش مجزی است.

ارزیابی دیدگاه مرحوم حکیم

اشکالی که بر مرحوم حکیم داریم آن است که شما با شهید اول (قده) بحث می‌کنید؛ چون مطلب را ذیل فرمایش شهید اول (قده) ایشان آورده است. شهید اول می‌گوید: «و عندی لو تكلف المريض و المعضوب و الممنوع بالعدو و تضيق الوقت اجزاً»؛ اگر ما کلام مرحوم نائینی را بیاوریم بگوئیم شهید اول این را در مقدمات گفته، در مقدمات که اصلاً محل خلاف نیست، اگر در این

مقدمات مریضی و منع عدو باشد خلافی وجود ندارد.

پس ما باید این کلام شهید را بیاوریم در نفس اعمال حج. شهید با مشهور مخالفت کرده و بگوید در نفس اعمال حج اگر کسی استطاعت بدنیه نداشت و حج را انجام داد یا اگر در خود حج استطاعت سربیه نداشت، حالا محرم شده و مکه می‌رود و در بین راه دشمن وجود دارد با این حال ایشان می‌فرماید این حجّش صحیح است. لذا طبق نظر ایشان اگر کسی در خود اعمال استطاعت بدنیه نداشت، در خود اعمال ممنوع بالعدو شد این حجّش مجزی از حجة الاسلام نیست.

مرحوم حکیم اینجا می‌فرماید: لسان این روایاتی که استطاعت سربی، استطاعت بدنی و استطاعت مالی را شرط می‌کند این است که در خود اعمال باید باشد و اگر نبود مجزی نیست، این کلام ایشان رد بر کلام شهید نمی‌شود، حال شما بفرمائید لسانش با مسئله‌ی آن تراحم مختلف است، خُب مختلف باشد!

به بیان فنی‌تر آن‌که؛ قوت البدن، سرب، مال، جزء موضوع وجوب حج است؛ یعنی از اجزاء موضوع است و اذا انتفی انتفی الموضوع فلا یكون حجّه حجة الاسلام»، اما عدم وجود تراحم جزء الموضوع نیست، عدم مزاحمت با واجب آخر یا محرم جزء الموضوع نیست، وقتی جزء الموضوع نشد این فرمایش تمام است، اما از حرف‌های شهید استفاده می‌شود که استطاعت سربی (مالی را نمی‌گوید)، بدنی و زمانی جزء شرایط استطاعت است؛ یعنی اگر نداشت و ترک کرد حج بر ذمه‌اش مستقر نمی‌شود، اما می‌گوید اگر انجام داد حجّش مجزی است. ما باید این را به نحوی حل کنیم که آیا اینجا حق با شهید اول است یا مشهور؟

دیدگاه سید یزدی (قده)

مرحوم سید در عروه بعد از اینکه دلیل شهید اول را می‌آورد و دو اشکال می‌کند و در آخر می‌فرماید: اقوی همین فتوای شهید اول است، اما می‌گوید نه به دلیلی که شهید اول مطرح کرده است. برداشت سید (قده) این است که این تکلف در عبارت شهید را برده روی حرج و بعد آنجا می‌گوید: چون ما رخصتی هستیم نه عزیمتی، حرج الزام را برمی‌دارد. پس اگر کسی از جهت سربی در حرج بود یا از جهت قوت البدن در حرج بود، حرج الزام را برمی‌دارد، اما ملاک باقی است و چون ملاک حجة الاسلام باقی است پس این حجّش مجزی می‌شود.

منتهی در جلسه گذشته گفتیم این «تکلف» به معنای حرج نیست، بلکه «تکلف المریض» اعم از این است که حرجی باشد یا نه؛ یعنی شهید می‌فرماید: بین استطاعت مالی از یک طرف و استطاعت سربی و بدنی و زمانی فرق زیادی است، می‌گوییم چه فرقی وجود دارد؟ می‌گوید فرقی این است که این سه تا نبودش مصحح ترک حج است، اگر شما استطاعت بدنی نداشتید شارع می‌گوید نرو، اما اگر مخالفت کردی و خودت را به تکلف انداختی و رفتی این مجزی است. پس باید ببینیم دلیل شهید در اینجا چیست؟

دیدگاه مرحوم شاهرودی

آن دلیلی که خود شهید آورد دلیل ناتمامی است ولو آن اشکالی که مرحوم سید کرد ما جواب دادیم، اما مرحوم شاهرودی در کتاب الحجّشان نظرش شبیه همین نظر شهید اول است و استدلال می‌کند به آن صحیحه حلبی که ما مکرر اشاره کردیم.

صحیحه حلبی

و عَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مُوسِرًا وَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ

الْحَجَّ مَرَضٌ أَوْ حَصْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْزُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحِجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ.^[1]

این روایت صحیح است، هم شیخ نقل کرده و هم کلینی نقل کرده مشایخ ثلاث روایت را نقل کردند سند هم‌هاش صحیح و تمام است. حلبی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: اگر موسر بود ولی مریض بود، یا گرفتار زندان بود یا یک عذری داشت که مورد قبول خدای تبارک و تعالی هست (که این «أمرٌ يعزُرُهُ الله» بعید نیست که یکی از مصادیقش را خود خرج قرار بدهیم)، امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: بر او واجب است پول بدهد یک صروره‌ای (که تا حالا حج نرفته و مال ندارد) تا از طرف او نیابتاً حج را انجام بدهد.

مرحوم شاهرودی می‌فرماید: اینکه در اینجا باید صروره‌ای را به حج بفرستد، معلوم می‌شود این آدم ولو مریض است اما حج بر او واجب است و مرض «لیس مانعاً من الحج»، لذا باید یک کسی را حج بفرستد، منتهی مرض قید مباشرت را می‌زند و می‌گوید خودت مباشرتاً لازم نیست بروی. همه‌ی حرف مرحوم شاهرودی این است که می‌فرماید: این که «فإن عليه أن يحج من ماله صرورة»، آیا این رخصت است یا عزمت؟ این که الآن کسی مریض است باید یک کسی را به عنوان نائب بفرستد، آیا این صروره که می‌رود و فرستادن صروره به عنوان عزیمت است؛ یعنی خودش حق ندارد برود و اگر خودش رفت حجش باطل است یا اینکه عنوان ترخیص را داشته و رخصت است؟

ایشان می‌فرماید: شکی نیست در این که این عنوان رخصت را دارد، می‌گوئیم یقین داریم اگر مریض رفت حجش را انجام داد یا اگر کسی که حجش برایش حرجی بود انجام داد فعل حرامی انجام نداده و وقتی کار حرامی نکرده پس معلوم می‌شود این عنوان اینکه صروره را بفرستد رخصت است نه عزیمت، لذا اگر خودش حجش را انجام می‌داد حجش صحیح و مجزی است.

جمع‌بندی بحث

بنابراین اگر بخواهیم جمع بین ادله کنیم، در ذیل آیه «لله على الناس حج البيت من استطاع»^[2]:

1. قوة البدن را مطرح کردیم که روایات متعدد دارد؛ یعنی بر کسی حج واجب است که توانایی بدنی داشته باشد.

2. در بعضی از روایات گفته‌اند: یعنی مرضی که «لا يطيق معه الحج» نداشته باشد.

3. اگر مرضی که «لا يطيق معه الحج» داشت باید استنابه کند.

این سه محور را در روایات داریم و نتیجه این سه محور این است که «يسقط عن المريض مباشرة الحج»؛ یعنی مباشرتاً لازم نیست حج برود و مباشرت ساقط می‌شود، اما ثبوت مباشرت ترخیصی است و این مقدمه‌ای است که روایت دلالت ندارد و باید از راه دیگری اثبات کنیم. «ثبوت المباشرة ترخيصي لا عزيمة»، می‌گوئیم چرا ترخیصی؟ برای اینکه یقین داریم اگر مریض رفت حج انجام داد کار حرام نکرده است. بله، اگر می‌گفتیم مریض رفت حج انجام داد یقیناً کار حرام انجام داده می‌گفتیم اینجا «سقوط المباشرة عزيمة»، اما یقین داریم کار حرامی انجام نداده، اگر حجش مستلزم یک ضرر منهیّ عنه باشد، ضرر حرام باشد، آن امرش علی حده است همان طوری که شهید اول (قده) هم استننا کرده است.

مرحوم شاهرودی یک بیان بسیار فنی و دقیق قوی‌تر از آن بیان و تعلیلی که خود شهید اول آورده ذکر می‌کند. ایشان ولو تصریح هم نفرمود در کتابش، در فتوا همان فتوا را دارد کما اینکه سید (قده) هم در فتوا همان فتوا را دارد، ولی شهید اول فرمود: «لأن الشرط حاصل» این حرف شهید اول است، سید (قده) بحث را برده در حرج و می‌فرماید حرج، چون مبنای سید این است که

قاعده لا حرج رخصت است نه عزیمت و از این راه حل کرده که ما گفتیم اصلاً این ربطی به فرض کلام شهید ندارد و کلمه «تکلف»، مرحوم سید را به اشتباه انداخته است.

کلمه «تکلف» یعنی حرجی شد و کاری به حرج ندارد، این مرضی داشته که حرج هم برایش نبوده اما همین مسوِّغ ترک الحج است، اما رفت حجش را انجام داد. مرحوم شاهرودی می‌فرماید: فرقی هم نمی‌کند ما از این روایت صحیح حلی، وجوب الاستنابه را استفاده کنیم (کما علیه المشهور) یا استحباب الاستنابه را استفاده کنیم (که برخی گفتند)، ولی در هر دو صورت استنابه دلالت بر این دارد که اصل وجوب بر ذمه منوب عنه است؛ زیرا اگر وجوب بر ذمه منوب عنه نباشد استنابه معنا ندارد.

بنابراین استنابه وجوباً أو استحباباً کشف از این می‌کند که اصل الوجوب بر ذمه‌ی منوب عنه ثابت است. حالا که بر ذمه‌ی منوب عنه است با این قرینه هم گفتیم استنابه و سقوط قید مباشرت ترخیصی است نه عزیمتی، اینها را کنار هم بگذاریم، نتیجه بسیار روشن می‌گیریم که اگر این شخص خودش حجّش را انجام داده ملاکش هست مجزی هم هست، امر هم دارد و این حج هیچ کمبودی ندارد. این در جایی است که ما این مقدمه را ضمیمه کنیم که سقوط مباشرت ترخیصی است.

دیدگاه برگزیده

ما همین فرمایش مرحوم شاهرودی را قائلیم؛ یعنی باید بین استطاعت مالی و سایر استطاعت‌ها فرق بگذاریم، نباید بگوئیم بقیه استطاعت‌ها مثل استطاعت‌های مالی است، شرط الوجوب است. پس اگر این شخص مریض حجّش را انجام داد حج باطل نیست. ما در استطاعت مالی نداریم اگر کسی پولی نداشت، باید از دیگری خواهش کند که این حج را به جای من انجام بده! اما این روایت صحیح حلی مسئله را حل می‌کند و می‌گوید: «و إن كان موسراً»؛ یعنی استطاعت مالی دارد، اما مریض است و اتفاقاً مناسبت حکم و موضوع هم همین است، یک کسی پول دارد اما مریض است و حج نمی‌تواند برود، این باید محروم باشد! شارع راه استنابه را جلوی گذاشته است، اما از آن طرف اگر خودش هم حج رفت این حجّش می‌شود حجة الاسلام.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. التهذيب 5- 403- 1405؛ الفقيه 2- 421- 2864؛ الكافي 4- 273- 5؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 63، ح 14248- 2.

[2]. سوره آل عمران، آیه 97.